نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال بیست و سوم، شماره ۶۸، بهار ۱۴۰۲

تبیین اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران و برساخت شبکه‌ی اقتصاد اجتماعی

دریافت مقاله: ۹۹/۸/۶ **پذیرش نهایی**: ۹۹/۱۲/۱۶

صفحات: ۴۵۹-۴۴۵

مصیب قره‌بیگی: دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، ایران.
Email: m.garehbaygi@ut.ac.ir
محمدباقر قالیباف: دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، ایران.
Email: mghalibaf@ut.ac.ir
مرجان بدیعی ازنداهی: استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، ایران.
Email: mbadiee@ut.ac.ir
یاشار ذکی: استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، ایران.
Email: yzaki@ut.ac.ir
عباس رجبی فرد: استاد مهندسی داده‌های مکانی، دانشگاه ملبورن، استرالیا.
Email: abbas.r@unimelb.edu.au

چکیده

سیاست‌های اقتصادی در ایران پس از انقلاب با وجود دولت‌های مختلف، کمابیش مسیر یکسانی را پیموده است؛ به‌گونه‌ای که امروزه بخش‌های مهمی از اقتصاد ایران به بازتولید فضای غیررقابتی و غیرتولیدی مبادرت می‌ورزد. بنابراین، بررسی و مطالعه‌ی سازوکارهای حاکم بر اقتصاد ایران با توجه به افت شاخص‌های اقتصادی ضروری می‌نماید. در این راستا، پژوهش حاضر با روش تحلیل گفتمان و با استفاده از مصاحبه‌ی نیمه‌ساختار یافته، نخست به کشف و استخراج مهمترین کنشگر-شبکه‌های مرتبط با اقتصاد سیاسی ایرانِ پساانقلاب پرداخته و سپس با استفاده از الگوی پاردایمیک، به برساخت استراتژی مناسب در راستای مدیریت بهینه‌ی اقتصاد اقدام کرده است. نتایج نشان داد که ناسیالیت فضا و اقتصاد نفتی با هم قابل جمع‌اند و کنشگر-شبکه انتزاعی‌تر دولت پادجغرافیا را شکل می‌دهند. همچنین، پنج مفهوم نظام اداری عقیم، ساختار شدیداً متمرکز، دولت پادجغرافیا، عدم شناخت اقتصاد بین الملل و دولت رانتیر، به عنوان کنشگر-شبکه‌ی بسترساز در ناکارآمدی اقتصاد ایران نقش ایفا کرده‌اند. از این میان، دو عامل نظام اداری عقیم و ساختار شدیداً متمرکز در ایران و اتکای دولت به منابع غیر تولیدی، سبب شده است تا دولت‌ها در ایران خصلت پادجغرافیایی بیابند؛ به‌گونه‌ای که از دولت‌ها همه‌ی نیروهای خود را صرف تصرف و استخراج منابع جغرافیایی می‌کنند اما از متحول کردن ساختارهای اجتماعی و اقتصادی ناتوان هستند. چهار مفهوم تحریم‌ها، تعارض نهادها-نیروها، بستِ قدرت و تکامل‌نیافتگی اقتصاد تولیدمحور نیز در راستای تشدید ناکارامدی سیاست‌های اقتصادی عمل کرده‌اند. در بخش استراتژی‌ها نیز، شبکه‌ی اقتصاد اجتماعی به عنوان استراتژی و جایگزینی بهینه به‌جای اقتصاد غیرتولیدی و کمپرادور، استخراج شده است.

کلید واژگان: اقتصاد سیاسی، کنشگر-شبکه، دولت پادجغرافیا، اقتصاد کمپرادور، ایران.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2025-12-07]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1300.0.0.229.2]
[DOI: 10.52547/jgs.23.68.459]

مقدمه

دستگاه یا بروندادِ اندیشه‌ی سیاسی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی است که از آغاز پیدایش خود، توانست مشروعیت درونی خود را با پذیرش اکثریت مطلق جمعیت ایران به‌دست آورد و به عنوان یک حکومت ملت‌پایه به رسمیت شناخته شود. از این هنگام به بعد، ایده‌های سیاسی تبلوریافته در چارچوب جمهوری اسلامی، مجموعه‌ای از فُرم‌ها و فرایندهای سیاسی-اقتصادی را تولید و پی گرفت که درون شبکه‌ای متداخل، تاثیرپذیری متقابلی از همدیگر داشته‌اند. پس از گذشت چهار دهه از پیدایش و گسترش جمهوری اسلامی ایران به مثابه‌ی الگوی کارکردی انقلاب اسلامی، شاخصه‌های اقتصادی آن چندان رضایت‌بخش نبوده است. سیاست‌های اقتصادی که در جمهوری اسلامی ایران به پیش برده شده است، در شرایط کنونی به وضعیتی دچار آمده است که می‌توان از آن با عنوان «کژکارکردی[1] (کارکرد معیوب) اقتصاد سیاسی» در ایران یاد کرد. کژکارکردی سیاست‌های اقتصادی کشور، بیش از هر چیز نشانگر ساختار معیوب و عقیم نظام اداری است؛ چراکه فلسفه‌ی وجودی نظام‌های اداری، آسان‌سازی و ریل‌گذاری فعالیت‌های اقتصادی است تا از این رهگذر، تحقق سیاست‌های اعلام شده میسر گردد. با این حال، «بررسی نظام اداری در ایران، نشان می‌دهد که اجزای این نظام، دارای روابط غیرسازنده و مخرب با یکدیگر هستند و تفکیک ساختاری، معنای چندانی ندارد« (قالیباف، ۱۳۹۶: ۳۴). در نتیجه، مجموعه قوانین دست و پاگیر فزاینده، درهم تنیدگی بی‌حساب و کتاب اختیارات، دخالت بی‌جای نهادها در فعالیت یکدیگر، تقسیم ناکارامد وظایف، ناتوانی در انطباق نیازهای جدید، نه تنها به تحقق توسعه در کشور منجر نشده است، بلکه ظرفیت‌های دولت را نیز کاهش داده است.

روی‌هم رفته، دلیل کاستی‌ها و چالش‌های اقتصادی در ایران در دو رویکرد موازی اقتصاد سیاسی خلاصه شده است؛ ۱) موضوع بیماری هلندی و ۲) موضوع تسلط بخش دولتی و عدم تکامل بخش خصوصی (وهابی، ۲۰۱۴: ۴). به‌لحاظ تولید ثروت، نخستین معضل، درآمدهای نفتی است. پژوهشگرانی که بیماری هلندی را به عنوان یک پیشران بحران‌زا در سیاست و اقتصاد ایران عنوان می‌کنند، بر آنند که درآمدهای نفتی، قدرت رقابتی بخش‌های غیرنفتی را کاهش می‌دهد، ارزش ارز را افزایش می‌دهد و به این ترتیب بخش دولتی که از درآمد نفت متمتع می‌شود، بزرگ‌تر و بخش خصوصی که غیرنفتی است، کوچک‌تر می‌شود. این روند سبب می‌شود تا اقتصاد ایران در یک چرخه‌ی معیوب غیرصادراتی، غیررقابتی و غیررجحان‌دار متوقف شود. مشکل دوم، به پی-رفتِ مشکل اول، بخش دولتی بسیار بزرگ است. بخش دولتی، با در اختیار داشتن شبکه‌ی انحصاری قدرت و سیاست، بازتولید و بازتوزیع رانت و حامی‌پروری را با اتکاء به درآمدهای نفت ادامه می‌دهد و در نتیجه، ساختار بزرگ دولت، بزرگ‌تر و پیچیده‌تر می‌شود. با توجه به اهمیت مسئله اقتصاد در کشور، پژوهش حاضر با تبیین مفاهیم و مولفه‌های اقتصاد سیاسی ایران به بررسی چگونگی مدیریت بهینه‌ی آن پرداخته است.

[1]- Dysfunctionality

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2025-12-07]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1300.0.0.229.2]
[DOI: 10.52547/jgs.23.68.459]

چارچوب نظری

اقصاد سیاسی: واژه‌ی اقتصاد سیاسی[1] نخست بار از سوی آنتوان دومونشترسی[2] (۱۵۷۵ تا ۱۶۲۱م) اقتصاددان فرانسوی و در اثری با عنوان «رساله‌ای درباره‌ی اقتصاد سیاسی» به کار رفت. با این حال، اقتصاد سیاسی به عنوان یک روش و نظریه، نخستین بار از سوی «جان استورات میل»[3] در کتابی با نام «اصول اقتصاد سیاسی» در سال ۱۸۴۸ به کار رفت. پیش از استوارت میل، آدام اسمیت[4] در سال ۱۷۷۶ از اصطلاح اقتصاد سیاسی استفاده کرده است. در نظر آدام اسمیت، اقتصاد سیاسی برابر با «اقتصاد یک کشور» است. تحول اساسی در مفهوم اقتصاد سیاسی با نظریه‌ی «ماتریالیسم تاریخی» مارکس به‌وجود می‌آید. بر اساس این نظریه، نیروهای تولید در طول تاریخ، زمینه‌ی تکامل جوامع انسانی را فراهم کرده‌اند. هرچه نوع و میزان تولید در یک جامعه بیشتر و متنوع‌تر باشد، تحولات آن جامعه نیز بزرگ‌تر است. مارکس با تکیه بر نظریات دیوید ریکاردو[5] (اقتصاددان یهودی انگلیسی)، معتقد بود که «صاحبان تولید» (مالکان زمین‌های بزرگ، صاحبان شرکت‌ها و کارخانه‌ها، بانک‌داران، تاجران، دلالان عمده فروش و خرده‌فروشان) که طبقه‌ی متوسط (بورژوا) را تشکیل می‌دهند، به اقتصاد جهت می‌دهند. به این معنی که بورژوا با اتخاد برنامه‌ها و طرح‌های خاص (سیاست‌گذاری)، تولید را تنها برای «کسب سود بیشتر»، افزایش می‌دهند. به نظر مارکس، چنین سیاست‌های اقتصادی در نظام سرمایه‌داری به‌وجود می‌آید که نتیجه‌ی آن، استثمار طبقه‌ی کارگر (پرولتاریا)، افزایش مصرف‌گرایی و عقب‌ماندگی بخش اعظمی از مردم در جهان سوم است. بنابراین، مارکس مفهوم «کشوری و غیرسیستماتیک» اقتصاد سیاسی در اندیشه‌ی آدام اسمیت را به یک امر چندگانه و جهانی تبدیل کرد که هدف از آن، گسترش «عدالت فضایی» و مبارزه با نابرابری‌ها است. پس از جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد، اقتصاد به مثابه‌ی ابزاری برای کنترل کشورها و ایجاد تغییرات زیربنایی در فضای جهانی مورد استفاده قرار گرفت. این تغییرات، ابتدا در سطح جهانی و بین المللی رخ می‌داد و در درجه‌ی دوم، مقیاس داخلی کشورها را متاثر می‌ساخت و در سیاست‌های کلی آن‌ها تغییراتی را به‌وجود می‌آورد (مندالی، ۲۰۱۵: ۶). پیوند معنادار نظری میان اقتصاد و سیاست در قالب اصطلاح اقتصاد سیاسی حاکی از وجود ارتباط قابل قبول عملی بین این دو در زندگی واقعی است. افت و خیزهای اقتصادی چون نقش کارسازی در زندگی دارد و تأثیر آن ملموس می‌باشد، ظهور مشخص‌تری نسبت به اوضاع سیاسی دارد (دادگر، ۱۳۸۴: ۲). در رویکردهای مختلف اقتصاد سیاسی از واژه‌های سیاست و اقتصاد به‌گونه‌های مختلفی استفاده می‌کنند. در اقتصاد سیاسی بسیار مهم است که برای مثال، قدرت به‌عنوان مفهومی محوری در سیاست تلقی شود. مفاهیم متفاوت از اقتصاد و سیاست به اقتصادهای سیاسی متفاوتی منتهی می‌شوند. سیاست به مثابه حکومت، سیاست به مثابه خدمت دولتی و سیاست به مثابه توزیع آمرانه ارزش‌ها و سه مفهوم اقتصاد؛ محاسبه اقتصادی، فراهم کردن نیازهای مادی و اقتصاد به مثابه رویکردی منفک شده از بخش‌های سیاسی و اجتماعی، هر یک گونه‌های خاصی از اقتصاد سیاسی را پدید می‌آورند (کاپوراسو و لوین، ۱۳۹۲: ۴۱).

1- Political Economy
2- Antovan de Mounchterisse
3- John Stuart Mill
4- Adam Smith
5- David Ricardo

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2025-12-07]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1300.0.0.229.2]
[DOI: 10.52547/jgs.23.68.459]

به‌لحاظ تاریخی، اقتصاد سیاسی در قرن هفدهم به هنگام مبارزه‌ی بورژوازی علیه فئودالیسم، به‌صورت یک علم مستقل درآمد. پیشگامان این علم، اقتصادشناسان بورژوا بودند. در آغاز، حوزه‌ی اصلی تحقیق اقتصاددانان بورژوا عبارت بود از فرایندهای کالا و گردش پول، و معتقد بودند که دقیقاً از این حوزه‌ی زندگی اقتصادی است که ثروت جامعه حاصل می‌شود. اما، به زودی تجربه‌ی بورژوازی و مبارزه‌ی آنان با زمین‌داران برای دست یافتن به برتری سیاسی به نظریه‌پردازان آن ثابت کرد که حوزه‌ی تعیین‌کننده‌ی اقتصاد، تولید است (متقی، ۱۳۹۵: ۲۸۱). کاربرد اصطلاح اقتصاد سیاسی در قرن ۱۸ وسعت بیشتری داشت و به عنوان مقیاس و میزانی مطرح بود که دولت‌ها برای تنظیم تجارت، مبادله، پول و مالیات به کار می‌بردند. اما پس از آن علاوه بر دربرگرفتن این خط‌مشی‌ها، معنی یک دستگاه علمی نیز پیدا کرد. در بسیاری از کشورها، اقتصاد سیاسی به طور دقیق به معنای علم اقتصاد به کار می‌رود و نه چیز دیگر. با تلاش جونز و مارشال[1]، علم اقتصاد تقریباً جای اقتصاد سیاسی را گرفت و به دنبال نقش «مارشال بودا»[2]، اقتصاد سیاسی از رشته‌ی مادریش یعنی فلسفه اخلاق، جدا شد (دادگر، ۱۳۸۴: ۸). امروزه، اقتصاد سیاسی یک علم میان‌رشته‌ای است که پژوهشگران آن باید در علومی چون اقتصاد، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، حقوق، تاریخ و جغرافیا صاحب‌نظر باشند.

نظریه‌ی شبکه-کنشگر: نظریه یا رویکرد کنشگر-شبکه (ANT)[3] نسخه‌ی بهبودیافته و جامع شده‌ای از مجموعه‌ی نظریه‌ها در فسلفه‌ی علم است که در طرفدار به‌کارگیری «رویکرد سیستمی» در مطالعه‌ی پدیده‌ها هستند. این مجموعه نظریه‌ها در تقابل با نظریه‌هایی قرار می‌گیرند که در تحلیل پدیده‌ها به دنبال یک عامل مهم و برجسته می‌گردند. این عامل برجسته، گاهی در ساختارها (رویکرد ساختارگرایان) خلاصه می‌شود و گاهی هم در نقش انسان‌ها (کنشگران یا کارگزاران) (مارئو و ژیلامون، ۲۰۱۳: ۴۰۶). گفتنی است که وجود واژه‌ی theory، از نظر عده‌ای به معنای نظریه بودن آن است اما واضعان این نظریه (جان لاو و برنولاتور[4]) اذعان داشته‌اند که نظریه‌ی کنشگر-شبکه می‌تواند میان رویکرد و نظریه در سیلان باشد. به زعم آن‌ها، سیالیت ANT، پشتیبانی کننده‌ای منطقی از این فرضیه است که کنشگران و شبکه‌ها سیال و در چرخش هستند (به نقل از وان مانن، ۱۳۹۶: ۸۶). رویکرد سیستمی به‌کار رفته در نظریه‌ی کنشگر-شبکه، اما ماهیتی جغرافیایی‌تر دارد و به صورت توامان بر نقش و تعامل سیستمی ساختارها و کارگزارها تاکید می‌کند. از این زاویه، نظریه‌ی مزبور با نظریه‌ی ساختاربندی[5] (ساختار-کارگزار)[6] ریتزر[7] شباهت‌هایی دارد، اما تفاوت‌های مهمی در این دو نظریه وجود دارد (جدول ۱). نظریه‌ی کنشگر-شبکه، تاکید بیشتری روی پیوندهای میان کنشگران و شبکه-سازی آنها می‌نهد و فراتر، نقش قدرت را نیز در این شبکه‌ها برجسته‌تر می‌سازد. تاکید و توجه عمده در نظریه-ی کنشگر-شبکه به شبکه‌سازی، کنشگران، ائتلاف‌ها و فضاهای شبکه‌ای است که در نتیجه‌ی رقابت، گفتگوها و چانه‌زنی میان کنشگران (انسان- انسان، انسان- غیر انسان ،...) پدید می‌آید (لاو و سینگلتون، ۲۰۱۳: ۴۹۱).

1- Johns and Marshall
2- Marshall Buddha
3- Actor-Network Theory (ANT)
4- John law and Bruno Latour
5- Structuration
6- Structure-Agency
7- Ritzer

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2025-12-07]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1300.0.0.229.2]
[DOI: 10.52547/jgs.23.68.459]

جدول (۱). دو قطبی‌سازی انسان و مکان در نظریه‌ی ساختار-کارگزار

مفاهیم هم‌بسته‌ی انسان	مفاهیم هم‌بسته‌ی مکان
مجموعه‌ی فرهنگ	مجموعه‌ی طبیعت
سیاست	علم (تکنولوژی)
ابعاد اجتماعی	ابعاد تکنیکی
ارزش‌ها	فکت‌ها[1] (واقعیت‌های تجربی قابل آزمون)
عمل (پراکسیس)[2]	نظریه و قانون
برساخت‌ها[3] (تشکیلات انسان‌ساخت کالبدی و اجتماعی)	تعیّن‌ها و ذات‌ها[4] (جبرهای از پیش موجود جغرافیایی)
سوژه	ابژه
نرم	سخت
کارگزار	ساختار

بر پایه‌ی مفاهیم جدول ۲، جهان از دو قطب قطعی ساختار و کارگزار تشکیل شده است و این دو قطب، با حفظ جدایی قطعی از یکدیگر، وارد تعامل می‌شوند و پدیده‌های پیرامون ما (از شهر و روستا گرفته تا بانک و دولت) را می‌سازند. با این حال، اما نظریه‌ی کنشگر-شبکه، بر آن است که جهان مملو از پدیده‌های انسانی و غیرانسانی است. از این رو، در موقعیت‌هایی که تمایز میان این پدیده‌ها دشوار است، از شبکه‌ها و کنشگران سخن به میان می‌آید (شریف‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۳۷). به دیگر سخن، پدیده‌ها نمی‌توانند به‌طور قطع و همیشگی، تنها در یک نقش ساختار یا کارگزار قرار گیرند؛ بلکه بنا به زمینه و میدان بازی، ساختارها می‌توانند به کارگزار و کارگزاران نیز به ساختار تغییر نقش دهند (در این زمینه، مفهوم ساختار در نظریه‌ی کنشگر-شبکه به مفهوم نهاد[5] در نونهادگرایی[6] شباهت می‌یابد). برای نمونه، می‌توان به «اقلیم کردستان عراق» در چارچوب منظومه‌ی ژئوپلیتیکی خاورمیانه اشاره کرد. این اقلیم در مقیاس کشور عراق به عنوان یک ساختار عمل می‌کند و دارای مرز، قلمرو، محیط، عناصر و عوامل مشخصی است. اما در مقیاس منطقه‌ای، اقلیم کردستان در نقش کارگزار ظاهر می‌شود؛ چراکه اقلیم کردستان در مقایسه با ساختارهایی چون واحدهای سیاسی-فضایی (کشورها) خاورمیانه (مانند ایران و ترکیه) از سیالیت و بی‌مرزی بیشتری برخوردار است و از نظر کارکردی، در درون یک ساختار بزرگ‌تر ایفای نقش می‌کند (مانند حزب‌الله لبنان که در درون ساختار قوام‌یافته‌ای مانند ایران به ایفای نقش می‌پردازد). سیالیت و چرخش‌پذیری نظریه‌س کنشگر-شبکه به همین‌جا ختم نمی‌شود. در همین نمونه‌ی اقلیم کردستان عراق، زمانی‌که به جای مفاهیم «ساختار و کارگزار» از «کنشگر و شبکه» استفاده کنیم، آنگاه کردستان عراق به مثابه یک شبکه، الزاماً درون منظومه‌ی ژئوپلیتیکی خاورمیانه محدود نمی‌شود و می‌تواند با نقطه‌ها، گره‌ها و خوشه‌هایی از شبکه‌ی اتحادیه‌ی اروپا مرتبط باشد.

1- Facts
2- Praxis
3- Constructions
4- Determies and essenses
5- Institution
6- Neo-Institutionalism

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2025-12-07]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1300.0.0.229.2]
[DOI: 10.52547/jgs.23.68.459]

همچنانکه پیداست در نظریه‌ی کشنگر-شبکه، برخلاف نظریه‌ی ساختار-کارگزار، کارگزاران منحصر به پدیده-های انسان‌ساخت نیست، بلکه پدیده‌های مکانی-محیطی (غیر انسانی) نیز می‌توانند به عنوان کنشگران علی در تولید و تغییر پدیده‌ها نقش ایفا کنند. برای نمونه، در نظریه‌ی ساختار-کارگزار، نفت به عنوان یک منبع مکانی-محیطی به‌شمار می‌آید و در قالب هیچ کدام از دو طیف ساختار یا کارگزار گنجانده نمی‌شود. اما در نظریه‌ی کشنگر-شبکه، نفت یک کنشگر فعال در فضاهای رانتی است که می‌تواند شبکه‌ی گسترده و پیچیده-ای از بازیگران و نیروها را به خود جذب کند و در ساختار قدرت، نقش و حضوری موثر ایفا کند. در یک مثالی دیگر، از زاویه‌ی دید نظریه‌ی شبکه-کنشگر، مجموعه‌ی قوانین نیز به عنوان نیروها و بازیگران مهم در عرصه-های سیاسی-اقتصادی عمل می‌کنند؛ چراکه این قوانین، ابزار سیاست‌مداران برای اعمال ملموس قدرت در جامعه محسوب می‌شوند. در این نگاه بین کنشگر یا عامل انسانی و غیر انسانی در یک شبکه، تفاوتی وجود ندارد. لذا عواملی چون حیوانات (ویروس و میکروب‌ها) و الکترون‌ها و اشیاء فیزیکی به اندازه‌ی انسان عاملیت دارند. هم افراد و هم اشیاء در شبکه، کنشگر محسوب می‌شوند. ساختمان‌ها، متون یا پول، معمولاً به عنوان منبع یا مانع تلقی می‌شوند. اما اگر اشیاء را به صورتی در نظر بگیریم که نقش فعال و نه منفعل در ایجاد یک سازمان داشته باشد، آنگاه نقش این اشیاء عوض می‌شود. همانگونه که افراد بر اشیاء اثر می‌گذارند، اشیاء هم بر افراد تاثیر می‌گذارند؛ «مثلاً یک لامپ سوخته‌ی پرژکتور نه تنها رفتارهای یک فردی که می‌خواهد مطلبی را ارائه (پرزنت) کند، تغییر می‌دهد (بدون استفاده از پرژکتور و امکانات آن، سخن بگوید)، بلکه ثمربخشی خود پرژکتور را هم که خاموش شده، تغییر می‌دهد». این مثال، نشان می‌دهد که عاملیت، وابسته به شبکه‌ای است که کنشگر در آن قرار دارد. یک فرد یا یک متن، بدون شبکه هیچ نیستند. یک رئیس دانشکده و دانشجویان دانشگاه، هیچ نیستند جز یک مُشت کارمند یا اعتبار دهنده مثل یک رایانه (کرول، ۲۰۱۴: ۱۱۷).

با این نگاه به عاملیت، تعریف کنش (عمل و رفتار) نیز عوض می‌شود. در اینجا کنش، مداخله در جهان متناسب با برخی مقاصد و نیات است و کنشگر هم عنصری است که فضای پیرامونش را خم و منحنی می‌سازد تا با اجرا کردن نیات و مقاصد به ایجاد هدفمند روابط در دنیای واقعی دست یابد. روابطی که شبکه‌ها را می‌سازند، باعث کنش می‌گردند؛ زیرا این شبکه‌ی روابط است که به کنشگر انسانی و غیر انسانی (مانند قوانین، مقررات و فضا)، قابلیت کنش (عاملیت) می‌دهد. به نظر جان لاو (۲۰۰۳)، «شبکه‌ها نقش مهمی و موثری در پدیده‌ها بازی می‌کنند، اما دیدگاه‌های علمی در بیشتر اوقات به دنبال بازیگرانی هستند که به زعم آن‌ها نقش عینی و ملموس در پدیده‌ها دارند (لاو از این فرایند با عنوان «نامرئی‌سازی»[1] یاد می‌کند). با این حال، واقعیت آن است که پدیده‌ها از مجموعه‌ای از عوامل پیچیده (شبکه‌ها) تاثیر می‌پذیرند (هر پدیده‌ای، یک شبکه است) که کشف آن‌ها، تنها زمانی موثر است که آن پدیده با شکست و وقفه یا کاستی مواجه شود؛ مانند تلویزیون که شیئی یکپارچه تلقی می‌شود، اما وقتی خراب شود، می‌فهمیم که تلویزیون شبکه‌ای از عناصر و اجزای الکترونیکی و تعاملات انسانی است. دلیل علاقه‌ی پژوهشگران به نامرئی‌سازی شبکه‌ها (پدیده‌ها)، کوشش برای ساده‌سازی[2] و تقلیل‌گرایی[3] است؛ زیرا تمام پدیده‌ها اثر یا محصول شبکه‌های نامتجانس هستند. اما در عمل نمی‌توانیم بر

1- Imperceptibility
2- Simplification
3- Reductionism

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2025-12-07]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1300.0.0.229.2]
[DOI: 10.52547/jgs.23.68.459]

شاخه شاخه شدن بی‌پایان شبکه غلبه کنیم. در واقع، ما بیشتر اوقات حتی در موضعی نیستم تا پیچیدگی‌های شبکه را درک یا کشف کنیم. لذا اینگونه فرض می‌شود که پدیده‌ها ساختاری یکپارچه دارند و تنها ظاهر بیرونی آن‌ها بررسی می‌شود تا درک و تفسیر آن، ممکن شود» (لاو، ۲۰۰۳). جدول(۳) قابلیت‌های نظریه‌ی کنشگر-شبکه در جغرافیا و جغرافیای سیاسی را خلاصه کرده است.

جدول (۲). گزاره‌های نظریه‌ی کنشگر-شبکه و قابلیت آن در پارادایم انسان-مکان

گزاره‌های نظریه‌ی کنشگر-شبکه	کاربرد در چارچوب پارادایم انسان-مکان
پدیده‌های جهان، ماهیتی پیچیده دارند و نباید با ساده-سازی و تقلیل‌گرایی به مطالعه‌ی آن‌ها پرداخت.	قابلیت به‌کارگیری روش جامع‌نگری[1] و سیستمی جغرافیا
عوامل غیرانسانی نیز به اندازه‌ی عوامل انسانی، عاملیت و قدرت کنش دارند	اهمیت مکان و فضا به عنوان کنشگران-شبکه‌های تاثیرگذار
پدیده‌ها بسته به هندسه‌ی مکانی خود، تغییر و چرخش نقش می‌دهند.	قابلیت بومی‌سازی گزاره‌ها در چارچوب هندسه‌ی مکانی ایران
کنشگران در چارچوب شبکه‌ها هویت دارند.	قابلیت بررسی پدیده‌های جغرافیایی (شهر، روستا، کشور، دولت و غیره) به مثابه‌ی یک شبکه
قدرت، امری پیچیده است و با منافع، اهداف و رویه‌ها کنشگران-شبکه‌ها به جریان می‌افتد.	قابلیت مطالعه‌ی قوانین و سیاست‌گذاری‌ها به مثابه‌ی متن قدرت و تاثیرات فضایی آن
نقطه‌ها، گره‌ها و خوشه‌ها در چارچوب شبکه‌ها، نقش‌ها و کنشگری‌های مختلفی را برعهده می‌گیرند.	مطالعه‌ی پدیده‌های جغرافیایی-سیاسی در قالب نقطه‌ها (مانند استان)، گره‌ها (مانند کشورها) و خوشه‌ها (ائتلاف‌ها و ساخت‌های منطقه‌ای مانند خاورمیانه)

(تهیه و تنظیم از نگارندگان)

روی‌هم رفته، این نظریه، یک نظریه‌ی ترکیبی (پوزیتویستی-هرمنوتیکی) است برای شناسایی عوامل و عناصری که در ایجاد شدن یک شبکه یا پدیده (مانند بحران اقتصادی) نقش داشته‌اند اما به دلیل رویکردهای عینی‌گرایانه‌ی صرف از کشف و بررسی پنهان مانده‌اند. از این رو، به‌نظر می‌رسد نظریه‌ی کنشگر-شبکه از قابلیت بالایی برای بررسی پدیده‌ها در چارچوب «پارادایم انسان-مکان» برخوردار باشد؛ به‌گونه‌ای که در چارچوب این نظریه می‌توان به‌صورت سیستمی به بررسی و تبیین نقشِ پدیده‌های جغرافیایی (فُرم‌های فضایی) مانند زمین، آب، روستا، شهر، منابع و معادن و نیز فرایندهای فضایی مانند سیاست‌های پولی، قانون-گذاری، مالیات، صادرات و واردات در اقتصاد سیاسی پرداخت. از سوی دیگر، سیالیت قالب‌های نظریه‌ی کنشگر-شبکه، آنرا برای ساختن یک نسخه‌ی بومی و عملی در یک مکان هندسی کارامد می‌سازد (وان مانن، ۱۳۹۶: ۸۷). بر این اساس، می‌توان با همتاسازی گزاره‌ها و فرضیه‌های این نظریه، آنرا در چارچوب انگاره‌ها و ارزش‌های حاکم بر جامعه‌ی ایران بازسازی کرد. درباره‌ی ژئوپلیتیک می‌توان گفت که این علم به تولید قدرت و مدیریت سیاسی فضا می‌پردازد. نوع رابطه‌ای که میان سه متغیر سیاست، فضا و قدرت برقرار است، از رقابت تا همکاری را شامل می‌شود. به همین شیوه، در نظریه‌ی کنشگر-شبکه، کنشگر برای اینکه بتواند کنشی را انجام دهد، به مجموعه‌ای از رابطه‌ها شامل چانه‌زنی، توطئه، محاسبه، اقناع و خشونت (زور) دست می‌زند. این کشنگر، گاه یک کشور است، گاه رئیس‌جمهور یک کشور، گاه یک منبع طبیعی مانند نفت و گاه هر سه مورد

[1]- Holistic

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2025-12-07]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1300.0.0.229.2]
[DOI: 10.52547/jgs.23.68.459]

باهم در چارچوب یک شبکه به‌نام «رانت». درباره‌ی اقتصاد سیاسی ایران، طیق نظریه‌ی کنشگر-شبکه، می‌توان گفت که «کژکارکردی اقتصادی» به عنوان یک شبکه، محصول کنشگری‌ها (شامل کنشگران انسانی و غیر انسانی) و شبکه‌سازی‌های متعددی است که پیش و پس از انقلاب اسلامی شکل گرفته است.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از حیث نتیجه در فاز اول، یک تحقیق توسعه‌ای و در فاز دوم یک تحقیق کاربردی است. معیار دیگر برای تعیین نوع تحقیق، هدف آن است. تحقیق حاضر از حیث هدف، در فاز اول یک تحقیق اکتشافی و در فاز دوم یک تحقیق تبیینی است. همچنین، تحقیق حاضر از نوع تحقیقات کیفی و تحلیل گفتمان است. از آنجا که این روش به صورت کیفی آغاز می‌شود، برای بررسی یک پدیده مناسب‌ترین روش به نظر می‌رسد. به خصوص این روش هنگامی موثرتر است که محقق برای ساختن ابزار جمع‌آوری اطلاعات نیاز به شکل‌گیری یا آزمایش دارد. ابزار گردآوری داده در این تحقیق، مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته است که با توجه به رهیافت نظری آن (نظریه‌ی کنشگر-شبکه) به سبک نظریه‌ی داده بنیاد انجام شده است. مراحل تحقیق در این نظریه به شرح زیر است؛

جدول (۳). فرایند تحقیق

مرحله	فعالیت
۱. طرح تحقیق	تعریف مسئله تحقیق تعریف سازه‌های ساخته شده قبلی نمونه‌گیری نظری در برابر نمونه‌گیری تصادفی
۲. جمع‌آوری	تداخل مرحله جمع‌آوری و تحلیل داده ها
۳. مرتب کردن داده‌ها	مرتب کردن تقویمی رویدادها
۴. تحلیل داده‌ها	کدگذاری آزاد، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی
۵. مقایسه‌ی ادبیات و تدوین استراتژی	مقایسه نظریه حاصل از داده ها با چارچوب‌های مشابه و متفاوت

(اقتباس از بول و هویجبرگ، ۲۰۱۹)

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مطالعه از روش کدگذاری با جمله یا پارگراف استفاده شده است؛ به این شکل که مصاحبه‌های ضبط شده چندین بار مورد بررسی قرار گرفته و جملات کلیدی آن با استفاده از نرم‌افزار MaxQda کشف و مفهوم آن به عنوان کد اولیه تعیین شده است. پس از روند کدگذاری باز، داده‌ها به مفاهیم و طبقه‌بندی‌ها تقسیم شد تا کدگذاری محوری صورت گیرد و ارتباط آنها و طبقه‌بندی‌ها و زیر طبقه‌بندی‌ها نشان داده شود. در نهایت، با استفاده از الگوی پارادایم، مفاهیم استخراج شده در پنج الگوی کنشگر-شبکه‌ی محوری، علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر و استراتژی‌ها تقسیم‌بندی شد.

نتایج

گام اول کدگذاری باز: گام اول در این تحقیق شامل دو مرحله است؛ استخراج داده‌ها از متن مصاحبه‌ها و کدگذاری.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2025-12-07]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1300.0.0.229.2]
[DOI: 10.52547/jgs.23.68.459]

استخراج داده‌ها از متن مصاحبه‌ها: در این پژوهش برای تحلیل داده‌های کیفی از روش کدگذاری نکات کلیدی استفاده شده است. در جدول (۴)، نحوه کدگذاری باز در این تحقیق نشان داده شده است. همچنین ذکر این نکته الزامی است که در تحقیق کنونی، کدگذاری به روش دستی انجام گرفته و از دو آیتم برای کدگذاری داده‌ها استفاده کرده است. یک کُد(نشانگر) شامل دو آیتم به هر کدام از این عبارت های مشخص شده اختصاص یافته است. حرف اول از سمت چپ شامل (I) نشانگر علامت مصاحبه (Interview) است؛ حروف انگلیسی A نیز نشانگر تعداد مصاحبه‌ها (یک مصاحبه) و اعداد ۱ تا ۱۶ نیز نشانگر کد مصاحبه‌ها است. برای مثال، عدد ۲ در این مثال به معنای این است که این کُد، دومین کُد در مصاحبه‌ی اول (A) می‌باشد.

جدول (۴). تحلیل نکات کلیدی مصاحبه با آزمودنی A

نشانگر	متن مصاحبه (نکات کلیدی)	کدگذاری باز
IA_1	اقتصاد در ایران، تابعی از نظام اندیشه‌ی سیاسی است.	اندیشه‌ی سیاسی کشور
IA_2	شبکه‌های متعدد و موازی در اقتصاد ایران، مانع سیالیت و گردش‌پذیری آن است.	ناسیالیت[1] فضایی اقتصاد
IA_3	تمرکز کارکردی ساختارها یکی از کاستی‌های اقتصادی و سیاسی ایران است.	توزیع فضایی قدرت
IA_4	نظام اداری ایران، توانایی ریل‌گذاری کنش‌های اقتصادی را ندارد.	نظام اداری عقیم
IA_5	بازآرایی تشکیلات موجود در درون فضای جغرافیایی ایران، کنش اقتصادی را تسهیل می‌کند	سازمان‌دهی سیاسی فضا
IA_6	حامی‌پروری از جمله معضلات اقتصادی ایران و عامل نا چابکی ساخت‌ها است.	دولت فربه
IA_6	دولت رانتیر (متکی به نفت) مانعی برای توسعه‌ی پایدار است.	اقتصاد تک محصولی
IA_7	شبکه‌ی رانت، سرشت اقتصاد سیاسی ایران را غیر رقابتی کرده است.	اقتصاد ناتولیدگر
IA_8	کارگزاران دولتی ایران با استفاده از رانت و توزیع آن در میان گروه‌های مختلف اجتماعی، در پی کسب حمایت و مشروعیت سیاسی برمی‌آیند.	ضد شایسته‌سالاری
IA_9	دولت‌ها همه‌ی نیروهای خود را صرف تصرف و استخراج منابع جغرافیایی کرده‌اند.	دولت پادجغرافیا[2]
IA_{10}	سیاست‌های اقتصادی ایران اغلب خصلتی تمرکزگرا، ناتوسعه‌گرا و ناتولیدگر (رانتی) داشته است.	ناسیالیت فضایی منابع اقتصاد
IA_{11}	بخش دولتی در ایران به لحاظ فضایی، هژمون مطلق است.	دولت فربه و حجیم
IA_{12}	ظرف فضایی دولت در ایران، بخش خصوصی را در ذیل بخش شبه دولتی تعریف کرده است.	عدم تکامل بخش خصوصی
IA_{13}	عمده‌ی اقتصاد ایران در یک چرخه‌ی معیوب غیرصادراتی، غیررقابتی و غیررجحان‌دار قرار گرفته است.	اقتصاد غیر تولیدی
IA_{14}	درآمدهای نفتی، قدرت رقابتی بخش‌های غیرنفتی را کاهش می‌دهد، ارزش ارز را افزایش داده است.	بیماری هلندی
IA_{15}	بخش دولتی، با در اختیار داشتن شبکه‌ی انحصاری قدرت و سیاست، بازتولید و بازتوزیع رانت و حامی‌پروری را با اتکاء به درآمدهای نفت ادامه می‌دهد.	دولت مداخله‌گرِ شبکه‌ای
IA_{16}	گسست معرفت‌شناختی و روش‌شناختی اقتصاد ملی ایران از اقتصاد بین الملل.	فقدان دیپلماسی و دکترین اقتصادی

(منبع: یافته‌های تحقیق)

1- Immobility
2- Anti-Geographic State

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2025-12-07]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1300.0.0.229.2]
[DOI: 10.52547/jgs.23.68.459]

گام دوم کدگذاری محوری: گام بعدی کدگذاری محوری یا سطح دوم کدگذاری است. در این گام محقق، داده‌های کدگذاری شده و مفاهیم استخراج شده در مرحله قبل را با یکدیگر مقایسه نموده و به صورت خوشه‌ها و کنشگر-شبکه‌هایی که با هم تناسب دارند، در می‌آورد. برای کدگذاری محوری، در این پژوهش از الگوی پارادیم کنشگر-شبکه (ANTP) استفاده شد. اجزاء این الگوی پارادایمیک، عبارتند از کنشگر-شبکه‌ی محوری، کنشگر-شبکه‌ی پیشران، کنشگر-شبکه‌ی بسترساز (زمینه‌ای)، کنشگر-شبکه‌ی نهادی و در نهایت، اکتشاف کنشگر-شبکه‌ی آلترناتیو. ارتباط سایر کنشگر-شبکه‌ها با کنشگر-شبکه‌ی محوری طبق الگوی پارادیم در (شکل (۱) است.

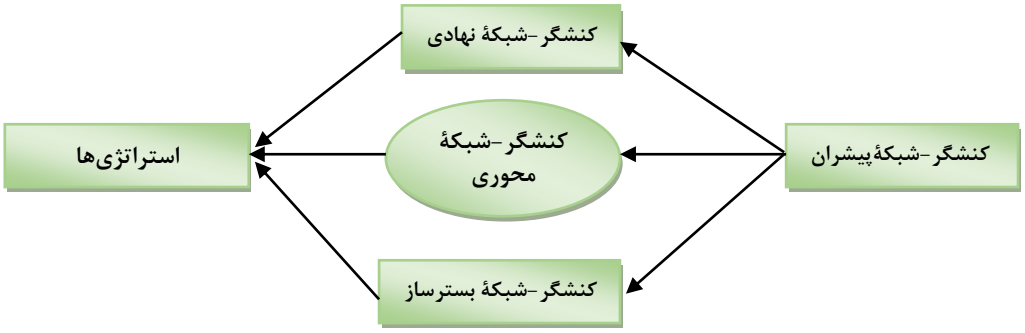

شکل (۱): الگوی پارادیمی مبتنی بر نظریه‌ی کنشگر-شبکه
(ترسیم از نگارندگان)

با توجه به مفاهیم بدست آمده از مرحله قبل، ارتباط بین مفاهیم و کنشگر-شبکه‌ها در این تحقیق در الگوی ارائه شده فوق در پنج دسته زیر بیان می‌شود:

کنشگر-شبکه‌ی محوری: کنشگر-شبکه محوری ایده یا پدیده‌ای است که اساس و محور فرآیند است که تمام کنشگر-شبکه‌های اصلی دیگر به آن ربط داده می‌شوند (زارع، ۱۳۹۲: ۳۸۶). با توجه به شبکه‌ی اقتصاد اجتماعی، کنشگر-شبکه‌ی اقتصاد اجتماعی به عنوان کنشگر-شبکه‌ی محوری انتخاب شد که خود از مفاهیم اقتصاد، جامعه، شبکه‌سازی سیاسی و سیالیت فضایی استقراء شده است. شکل (۲) این کنشگر-شبکه را نشان می‌دهد.

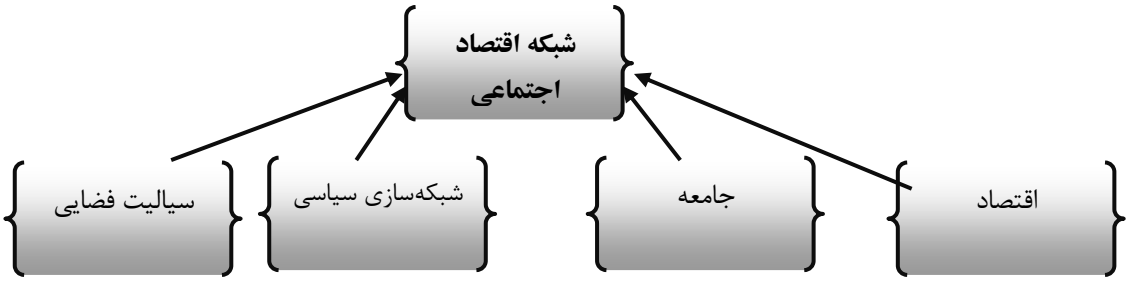

شکل (۲). کنشگر-شبکه‌ی محوری و مفاهیم مرتبط با آن

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2025-12-07]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1300.0.0.229.2]
[DOI: 10.52547/jgs.23.68.459]

کنشگر-شبکه‌ی پیشران: کنشگر-شبکه‌ی پیشران یا آنچه بعضی اوقات شرایط مقدم خوانده می‌شود، با توجه به خود پدیده و با نگاه منظم به داده‌ها و بازبینی حوادث، اتفاقات یا وقایعی که از نظر زمانی مقدم بر پدیده موردنظر است، تشخیص داده می‌شود (تربوت، ۲۰۱۸: ۶۲۷). این شرایط باعث ایجاد و توسعه پدیده یا کنشگر-شبکه محوری می‌شود. از میان مفاهیم استخراج شده، ناسیالیت فضا و اقتصاد نفتی با هم قابل جمع‌اند و کنشگر-شبکه انتزاعی‌تر دولت پادجغرافیا را شکل می‌دهند(مطابق شکل (۳).

شکل (۳). کنشگر-شبکه‌ی پیشران

کنشگر-شبکه‌ی بسترساز

زمینه یا بستر حاکم عبارت است از سلسله شرایط خاص که در آن استراتژی‌ها و کنش‌های متقابل برای اداره، کنترل و پاسخ به پدیده صورت می‌گیرد. این شرایط بر کنش و تعاملات تأثیر می‌گذارد و تمیز آنها از شرایط علّی مشکل است. این شرایط را مجموعه‌ای از مفاهیم، کنشگر-شبکه‌ها و یا متغیرهای زمینه‌ای تشکیل می‌دهند (زارع، ۱۳۹۲: ۳۸۸). در این تحقیق، پنج مفهوم نظام اداری عقیم، ساختار شدیداً متمرکز، دولت پادجغرافیا، عدم شناخت اقتصاد بین الملل و دولت رانتیر، به عنوان زمینه یا بستر حاکم در اقتصاد ناکارآمد ایران در نظر گرفته شده‌اند شکل(۴).

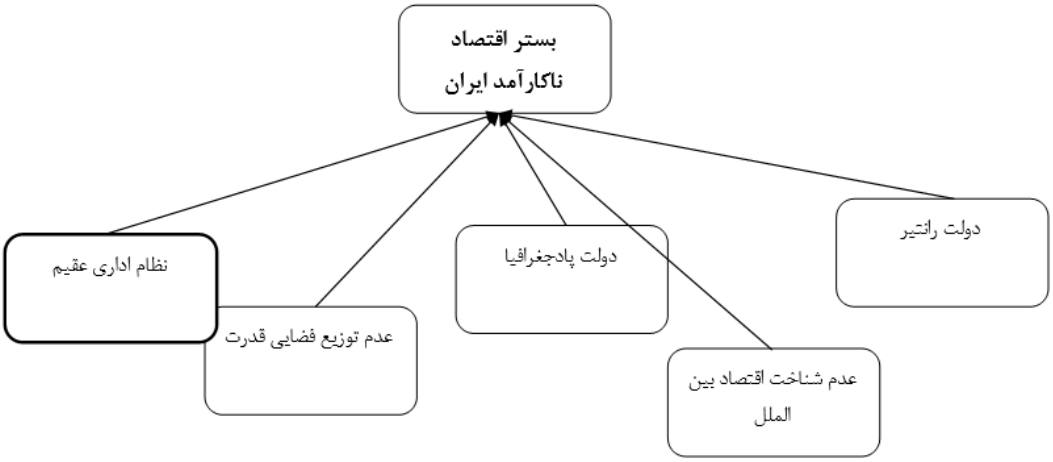

شکل (۴). کنشگر-شبکه‌ی بسترساز

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2025-12-07]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1300.0.0.229.2]
[DOI: 10.52547/jgs.23.68.459]

کنشگر-شبکه‌ی نهادی

شرایط نهادی که از شرایط زمینه‌ای، وسیع‌تر است و بر استراتژی‌ها و کنش‌های متقابل تأثیر می‌گذارد. در این تحقیق، کنشگر-شبکه‌ی نهادی در راستای تشدید ناکارامدی سیاست‌های اقتصادی عمل می‌کند. در این راستا، چهار مفهوم تحریم‌ها، تعارض نهادها-نیروها، بستِ قدرت و تکامل‌نیافتگی اقتصاد تولیدمحور تحت یک مفهوم انتزاعی‌تر به عنوان کنشگر-شبکه‌ی مداخله‌گر شناسایی شده است (شکل ۵).

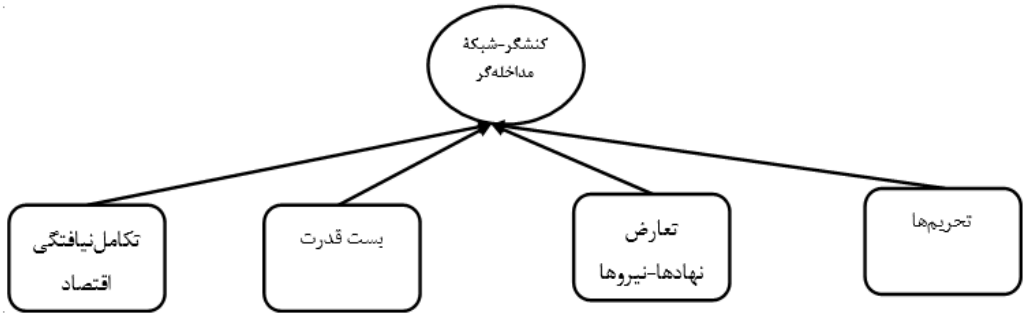

شکل (۵). کنشگر -شبکه‌ی مداخله‌گر

استراتژی‌ها

در بخش استراتژی‌ها، هدف اداره کردن، برخورد کردن، به انجام رساندن و حساسیت نشان دادن به پدیده‌ی شبکه‌ی اقتصاد اجتماعی است و با استفاده از تاکتیک‌ها و استراتژی‌ها جامه عمل می‌پوشد. در این تحقیق، سه نوع استراتژی ایدئولوژیک، سیاسی و شبکه‌ای به عنوان استراتژی‌های مطلوب در راستای نیل به شبکه‌ی اقتصاد اجتماعی به دست آمده است جدول (۵).

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2025-12-07]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1300.0.0.229.2]
[DOI: 10.52547/jgs.23.68.459]

جدول (۵). مقایسه‌ی ویژگی‌های سه مدل استراتژیک در شبکه‌ی اقتصاد اجتماعی

رویکردها توضیحات	صرفاً ایدئولوژیک	سیاسی	شبکه‌ای
همبسته‌ها	منطقی، سازگار، زنجیره‌ای، سلسله‌مراتبی، کنترلی	موقعیتی، فزاینده، تدریجی، دایره‌ای	همه‌جانبه، تکاملی، فضایی-عقلانی
نحوه‌ی ارتباطات		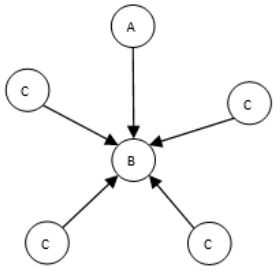	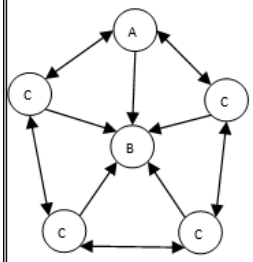
ویژگی‌ها	-زنجیره‌ای -تساوی احتمال عوامل -هماهنگی عمودی	- دایره‌ای - امکان وزن‌دهی عوامل - هماهنگی افقی	- همه‌جانبه - امکان وزن‌دهی عوامل - هماهنگی عمودی و افقی
مزایا	- سادگی - سرعت	- واقع‌گرایی نسبی - امکان بومی‌سازی	- واقعیت‌گرایی - سادگی و قابلیت فهم
محدودیت‌ها	- آرمانی و ذهنی - لزوم وجود استراتژی بالادستی - وابستگی زیاد به استراتژی بالادستی - فقدان جامعیت	- پیچیدگی - از اعتبار افتادن به دلیل تغییرات	- تنوع متغیرها - مداخله‌ی بیشینه‌ی متغیرها - تهادینه‌سازی برنامه‌ریزی

(منبع: یافته‌های تحقیق)

همچنانکه جدول (۵) نشان می‌دهد، استراتژی شبکه‌ای با برخورداری از ویژگی‌هایی چون همه‌جانبه‌گی، هماهنگی افقی و عمودی، واقعیت‌گرایی و نیز ترکیب نقاط مثبت دو رویکرد عقلانی و فضایی به عنوان استراتژی بهینه در راستای نیل به شبکه‌ی اقتصاد اجتماعی انتخاب شده است. در واقع، پیامد شبکه‌ی اقتصاد اجتماعی، نقض اقتصاد رانتی غیرتولیدی و سیال کردن فضا برای اقتصاد تولیدمحور، رقابتی و رجحان‌دار است. در وضعیت کنونی اقتصاد ایران، مجموعه‌ای از شبکه‌ها پدید آمده است که باید به شناسایی کنشگران و سازندگان آن اقدام کرد. از این رو، برون‌داد شبکه‌ی جدید، مجموعه‌ی کنش‌ها، رابطه‌ها و شبکه‌سازی‌ها است که به یک شبکه‌ی اقتصادی-سیاسی اجتماعی منتهی شود و با چارجوب‌های بنیادی استقلال، آزادی، اسلام و جمهوریت منطبق باشد. بر این اساس، پیچیدگی فرایند سیاست‌های اقتصادی از سیاست‌گذاری تا عملیاتی-سازی، دخالت نهادها و افراد مختلف در قانون‌گذاری، تولید، ترویج و مصرفِ سیاست‌ها، همگی دلالت بر پیچیده بودن اقتصاد سیاسی در ایران دارد. از آنجا که اقتصاد سیاسی اجتماعی، به‌صورت آگاهانه و عامدانه برساخته خواهد شد، کنشگران مختلفی در ساخت آن سهیم خواهند بود. بر اساس این شبکه، سیاست‌گذاری صورت می‌پذیرد، نهادهای مختلف باز سازمان‌دهی می‌شوند، بدنه‌ی آموزش و پژوهش، تجهیزات، سرمایه و منابع در چارچوب آبَر شبکه‌ی اقتصاد سیاسی اجتماعی به کنشگری می‌پردازند. در واقع، پیدایش این شبکه به چگونگی

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2025-12-07]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1300.0.0.229.2]
[DOI: 10.52547/jgs.23.68.459]

تفسیر کنشگران، علائق و منافع آن‌ها و نیز ثبات و قدرتمندسازی شبکه‌ی کنشگران در طول زمان و مکان بستگی دارد. در راستای تحقق این نوع از اقتصاد سیاسی، به‌نظر می‌رسد از به‌هم پیوستن مجموعه‌ی استراتژی عقلانی و فضایی زیر می‌توان طرح مناسبی برای ایجاد یک شبکه‌ی کلان اقتصادی-اجتماعی که رابطه‌ای منطقی، مولد و پویا میان عناصر سه‌گانه‌ی اقتصاد، جامعه و دولت برقرار می‌کند، پی‌ریزی کرد.

نتیجه‌گیری

شبکه‌ی اقتصادی در ایران پس از انقلاب اسلامی با سیاست‌های تقریباً مشابه دولت‌ها و ساخت فضایی غیر سیال بر آن، با مجموعه‌ای از کاستی‌ها مواجه شده است. عوامل شکل‌دهنده به اقتصاد معیوب کنونی را همچنان که پژوهش حاضر نشان داد، ناسیالیت فضا و اقتصاد نفتی با هم قابل جمع‌اند و کنشگر-شبکه انتزاعی‌تر دولت پادجغرافیا را شکل می‌دهند. همچنین، پنج مفهوم نظام اداری عقیم، ساختار شدیداً متمرکز، دولت پادجغرافیا، عدم شناخت اقتصاد بین الملل و دولت رانتیر، به عنوان کنشگر-شبکه‌ی بسترساز در ناکارآمدی اقتصاد ایران نقش ایفا کرده‌اند. از این میان، دو عامل نظام اداری عقیم و ساختار شدیداً متمرکز در ایران و اتکای دولت به منابع غیر تولیدی، باعث شده است تا دولت‌ها در ایران خصلت پادجغرافیایی بیابند؛ در این نوع از دولت، همه‌ی نیروهای خود را صرف تصرف و استخراج منابع جغرافیایی می‌کند اما از متحول کردن ساختارهای اجتماعی و اقتصادی به نفع تولید و توسعه، ناتوان است. چهار مفهوم تحریم‌ها، تعارض نهادها-نیروها، بستِ قدرت و تکامل‌نیافتگی اقتصاد تولیدمحور نیز در راستای تشدید ناکارامدی سیاست‌های اقتصادی عمل کرده‌اند. در بخش استراتژی‌ها نیز که هدف حساسیت نشان دادن به پدیده‌ی اقتصاد غیرتولیدی و کمپرادور است، شبکه‌ی اقتصاد اجتماعی به عنوان استراتژی بهینه استخراج شده است. به‌نظر می‌رسد شبکه‌ی اقتصاد اجتماعی از قابلیت بالایی برای جایدهی پدیده‌های اقتصادی در چارچوب «پارادایم انسان-مکان» برخوردار باشد؛ به‌گونه‌ای که در چارچوب این شبکه می‌توان به‌صورت سیستمی به بررسی و تبیین نقشِ پدیده‌های جغرافیایی (فُرم‌های فضایی) مانند زمین، آب، روستا، شهر، منابع و معادن و نیز فرایندهای فضایی مانند سیاست‌های پولی، قانون‌گذاری، مالیات، صادرات و واردات در اقتصاد سیاسی پرداخت. از سوی دیگر، سیالیت قالب‌های اقتصاد شبکه‌ای اجتماعی، آنرا برای ساختن یک نسخه‌ی بومی و عملی از اقتصاد سیاسی در هندسه‌ی مکانی ایران، کارامد می‌سازد.

منابع

دادگر، یدالله .(۱۳۸۴). **تکثری بودن اقتصاد سیاسی**، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، ۵(۱۵): ۱-۲۴.

زارع، رحیم. (۱۳۹۲). **ارائه الگوی انواع استراتژی‌های ارزیابی عملکرد برای سازمان‌های نظارتی جمهوری اسلامی ایران، مورد مطالعه: سازمان بازرسی کل کشور**، رساله‌ی دکتری رشته‌ی مدیریت، دانشگاه علامه طباطبایی

شریف‌زاده، مریم؛ زمانی، غلام‌حسین، کرمی، عزت الله، ایمان، محمدتقی و خلیلی، داور. (۱۳۹۱). **رویکرد نظریه‌ی شبکه-کنشگران و کاربرد آن در بررسی سامانه‌ی اطلاعات اقلیم کشاورزی**، فصلنامه‌ی پردازش و مدیریت اطلاعات، ۲۸(۲): ۴۵۴-۴۳۳.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2025-12-07]

[DOR: 20.1001.1.22287736.1300.0.0.229.2]

[DOI: 10.52547/jgs.23.68.459]

قالیباف، محمدباقر. (۱۳۹۶). **تمرکزگرایی و تمرکززدایی در ایران: به سوی طراحی الگوی نیمه‌متمرکز**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

کاپراسو، جیمز؛ لوین، دیوید. (۱۳۹۲). **نظریه‌های اقتصاد سیاسی**، ترجمه‌ی محمود عبدالله زاده، تهران: نشر ثالث.

متقی، سمیرا. (۱۳۹۵). **پایداری شاخص‌های توسعه در ایران با تاکید بر اقتصادی سیاسی نفت (نمونه‌ی موردی؛ کلانشهرهای اصفهان، تبریز، تهران، شیراز و مشهد)**، فصلنامه جغرافیا، ۱۴(۴۸): ۲۷۸-۲۹۶.

Boal, K.B. & Hooijberg, R. (2019). **Strategic leadership research: Moving on.** The Leadership Quarterly, **11(2)**, 515–550.

Carroll, N. (2014). **Actor-Network Theory: A Bureaucratic View of Public Service Innovation**, Chapter 7, p. 115-144. In Ed Tatnall (ed). Technological Advancements and the Impact of Actor-Network Theory, IGI Global.

Deci, E.L., Koestner, R., Ryan, R.M., (2013). **A meta-analytic review of experiments examining the effects of extrinsic rewards on intrinsic**, Psychological Bulletin 125, 627–668.

Law, J. (2003). **Actor-network theory and after**, Oxford England Malden, Massachusetts: Blackwell/Sociological Review.

Law, J. and Singleton, V. (2013). **ANT and Politics: Working in and on the World,** Qualitative Sociology, **36(4):** 485–502.

Marrero-Guillamón, I. (2013). **Actor-Network Theory, Gabriel Tarde and the Study of an Urban Social Movement: The Case of Can Ricart, Barcelona,** Qualitative Sociology, **36(4):** 403–421.

Mondali, F. (2015). **Political Economy of Oil and Mining in Developing Countries,** Lectures on Harvard Kennedy School, V.1: Dec. 5, pp. 1-8.

Terbogt, H.J. (2018). **Politicians and output-oriented performance evaluation in municipalities**. Europ. Acc. Rev. **10(3),** 621–643.

Vahabi, M. (2014). **Ordres contradictoires et coordination destructive: le malaise Iranien**, Canadian Journal of Development Studies/Revue canadienne d'études du développement, **30(3):** 503-534.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2025-12-07]
[DOR: 20.1001.1.22287736.1300.0.0.229.2]
[DOI: 10.52547/jgs.23.68.459]